چگونه با گذشتهٔ خود ارتباط برقرار می‌کنیم؟

مروری کوتاه بر پروژهٔ پژوهشی هرمان پاول

زینب ایزدی

هرمان پاول (متولد ۱۹۷۸) استاد تاریخ علوم انسانی در دانشگاه لایدن است و در این سال‌ها مدیریت علمی مؤسسهٔ تاریخ این دانشگاه را بر عهده دارد. او در ۲۰۲۴ به عضویت فرهنگستان سلطنتی هنر و علوم هلند درآمد. پژوهش‌های پاول در پیوند میان تاریخ علوم انسانی، تاریخ اندیشه و نظریهٔ تاریخ قرار می‌گیرند. یکی از محورهای اصلی پروژهٔ فکری او بررسی تاریخیِ فضیلت‌ها و رذیلت‌های علمی و نقش آن‌ها در شکل‌دادن به هویت پژوهشگران است؛ موضوعی که در کتاب *فضیلت‌های مورخان: از دوران باستان تا سدهٔ بیست‌ویکم* (۲۰۲۲) به‌تفصیل پی گرفته شده و در اثر تازه‌تر او، *فضیلت‌ها و رذیلت‌ها در علوم انسانی سدهٔ نوزدهم* (۲۰۲۵)، گسترش یافته‌است. اهمیت پروژهٔ پاول در آن است که پرسش‌هایی بنیادین دربارهٔ کار مورخان را پیش می‌کشد: چرا آنان از عینیت، همدلی و انصاف سخن می‌گویند، و این ویژگی‌ها چه نسبتی با روش‌ها و مهارت‌های پژوهشی دارند؟ پاول با بررسی نمونه‌هایی از دوره‌های گوناگون نشان‌می‌دهد که تصورِ «مورخ خوب» و فضیلت‌های لازم برای تاریخ‌نگاری همواره یکسان نبوده است؛ این تصورات با اهداف مورخان و نسبت آنان با قدرت سیاسی، سنت‌های دینی و ساختارهای دانشگاهی پیوند داشته‌اند. پژوهش او همچنین یادآوری می‌کند که تاریخ‌نگاری، افزون بر دانش و مهارت فنی، از منش و خصلت‌های پژوهشگر نیز تأثیر می‌پذیرد. پرداختن به این ابعاد تاریخی و اخلاقی موجب شده کار پاول برای پژوهشگران نظریهٔ تاریخ، تاریخ‌نگاری و تاریخ علوم انسانی برجسته شود، زیرا هم گذشتهٔ معیارهای حرفه‌ای مورخان را روشن می‌کند و هم امکان می‌دهد دربارهٔ انتظارات و مناسبات دانشگاهی امروز تأمل کنیم.

مینگچی کوانگ، پژوهشگر پسادکتری در دانشگاه نرمال پکن، گفت‌وگویی مکتوب با هرمان پاول دربارهٔ پروژهٔ پژوهشی او انجام داده و حاصل آن را در ۲۰۲۵ در نشریه‌ای منتشر کرده است.[۱] کوانگ در دورهٔ دکتری یک سال را در دانشگاه لایدن گذراند و در پژوهش پاول دربارهٔ فضیلت‌ها و رذیلت‌های علمی مشارکت کرد. او در این گفت‌وگو از پاول می‌خواهد دربارهٔ چشم‌اندازها و محدودیت‌های پژوهش دربارهٔ فضیلت‌های مورخان تأمل کند و جایگاه آن را در پیوند میان نظریهٔ تاریخ، تاریخ‌نگاری و تاریخ علوم انسانی توضیح دهد. پاول بر اهمیت پیونددادنِ پژوهش تجربی با تأمل مفهومی تأکید می‌کند؛ رویکردی که آن را بخشی از «تاریخ و فلسفهٔ تاریخ» می‌داند. در خلال گفت‌وگو پرسشی محوری مانند نخ تسبیح موضوعات گوناگون را در بحث به هم پیوند می‌دهد: «انسان‌ها چگونه با گذشتهٔ خود ارتباط برقرار می‌کنند؟» نوشتار حاضر با مرور و ترجمهٔ بخش‌هایی از این گفت‌وگو در صدد معرفی پروژهٔ فکری و پژوهشی هرمان پاول در سال‌های اخیر است.

گفت‌وگو با این پرسش آغاز می‌شود که چه چیزی پاول را به‌سمت حوزهٔ نظریهٔ تاریخ و تاریخ‌نگاری سوق داد. او پاسخش را با توضیحی دربارهٔ روابط انسان‌ها با گذشته شروع می‌کند: پرسش من پرسشی دربارهٔ میراث تاریخی بود و این‌که ما با صداهای گذشته، با بناهایی که ما را به یاد روزگاری متفاوت از روزگار خود می‌اندازند، و با متونی سرشار از ایده‌ها یا استدلال‌هایی که شیوهٔ تفکر کنونی‌مان را به‌چالش می‌کشند، چگونه برخورد می‌کنیم؟

جوامع چگونه یاد می‌کنند یا انتخاب می‌کنند که یاد نکنند؟ چرا باید به گذشته اهمیت دهند یا ندهند؟ و شاید پرسش‌برانگیزتر از همه آن‌که چرا آدمیان اغلب با گذشته‌هایشان به شیوه‌هایی بسیار متفاوت نسبت برقرار می‌کنند؟ البته امکان آن وجود داشت که این پرسش‌ها را از منظر جامعه‌شناختی یا انسان‌شناختی پی‌بگیرم، اما تصمیم گرفتم به مطالعهٔ تاریخ و فلسفه بپردازم.

پاول آشنایی خود با فلسفهٔ تاریخ و تاریخ‌نگاری را تا حد زیادی مدیون استادش فرانک آنکرِسمیت می‌داند. درس‌ها و راهنمایی‌های آنکرسمیت مسیر تحصیلی و پژوهشی پاول را شکل داد و او درنهایت رسالهٔ دکتری‌اش را دربارهٔ هایدن وایت نوشت که بعدها با تجدیدنظر در قالب کتابی منتشر شد.[۲]

پاول می‌گوید مانند هرکس دیگری او نیز از نسبی‌گرایی وایت شگفت‌زده شده‌بود و این سخن وایت را نقل می‌کند: «استوارترین مبانی برای برگزیدنِ دیدگاهی دربارهٔ تاریخ به‌جای دیدگاهی دیگر درنهایت زیبایی‌شناختی یا اخلاقی‌اند، نه معرفت‌شناختی». اما به‌باورِ پاول، آنچه او را بیش

از این تحت‌تأثیر قرار داده‌بود تصویر وایت یا آوازه‌اش در این حوزه بود. وی تصور می‌کرد که از یک‌سو، مریدانی راستین وجود دارند که هرچه وایت انجام می‌دهد می‌ستایند و از سوی دیگر، گروه بزرگ‌تری از منتقدان روراست با شمار اندکی از مفسران در میانهٔ این طیف. افزون بر این، هم منتقدان و هم ستایندگان گویی هم‌داستان بودند که او همواره در پی تضعیف حقیقت، عینیت‌گرایی و خط تمایز میان تاریخ و داستان است. به‌گمان پاول، درحالی‌که برخی این را «رهایی» می‌نامیدند، بیش‌ترِ مفسران نگران بودند و برخی حتی در بیان پریشانیِ خود احساساتی یا طعنه‌آمیز سخن می‌گفتند. پاول می‌گوید شاید اوضاع از اواخر دههٔ ۱۹۹۰ اندکی تغییر کرده‌باشد، اما در آن روزگار واژهٔ «پست‌مدرنیسم» بر لب همه بود و وایت گویی به معیاری بدل شده‌بود: فرض بر این بود که آدمی یا موافقِ او باشد یا مخالفش. اما پاول به‌دنبال این بود که بداند نسبی‌گرایی وایت از کجا سرچشمه می‌گیرد، چه چیزی او را الهام می‌بخشد، و او امیدوار است به چه هدفی دست یابد.

به‌زعم پاول، منظور وایت این بود که نباید کتاب‌های تاریخ را با این انتظار بخوانیم یا بنویسیم که در خودِ گذشته معنا یا راهنمایی بیابیم. ما هستیم که برمی‌گزینیم چگونه یاد کنیم، چگونه فراموش کنیم و چگونه خود را در روایت‌های پیشرفت یا زوال ثبت کنیم. پاول اشاره می‌کند که وایت بارها بر آزادیِ آدمیان در ساختنِ گذشته‌ای که با دیدگاه‌ها و نیازهای شخصی‌شان سازگار باشد تأکید می‌کند، به‌ویژه اگر نهادهای قدرتمند با نام «پژوهش علمی» یا «حقیقت عینی» بخواهند این حق را از مردم سلب کنند. در مجموع، پاول پیامِ وایت را چنین بازگو می‌کند: «جرأت کنید مسئول زندگی خودتان باشید و بپذیرید که زندگی‌تان جز آن معنایی که خود به آن می‌دهید، هیچ معنای دیگری ندارد!»

اما پاول بر این باور است که بااین‌همه، یکی از نکات جالب دربارهٔ این‌که چه چیزی باعث می‌شود کتاب یا ایده‌ای با ما هم‌آوا شود، این است که در پیِ پذیرش یا رد یک‌سرهٔ اثرِ یک نویسنده نباشیم. همهٔ ما از آنچه با آن روبه‌رو می‌شویم وام می‌گیریم. هم‌چنین، ساده‌لوحانه است اگر تصور کنیم که سال‌ها اشتغال به کارِ کسی بر اندیشهٔ ما اثری بر جای نمی‌گذارد. او هم‌چنین بیان می‌کند که به‌همان اندازه که گذشته درنتیجهٔ انتخاب‌های تفسیری خوانندگان شکل می‌گیرد، آن‌ها نیز می‌توانند حاصل گذشته – یا آنچه گذشته می‌پندارند – باشند (می‌توان این را «تقابل روابط گذشته–حال» نامید).

سپس پاول به تشریح فضایل و رذایل در پژوهش خود می‌پردازد و بیان می‌کند که در درجهٔ نخست، کارش دربارهٔ فضیلت‌ها و رذایل را مشارکتی در تاریخ علوم انسانی، تاریخ علم و تاریخ اخلاق آکادمیک می‌داند. او به‌عنوان نخستین کوشش در این جهت، اخیراً چند سخنرانی دربارهٔ استعارهٔ «احیای فضیلت» یا «بازگشت اخلاق فضیلت‌محور» داشته که با کار برخی فیلسوفان اخلاقی پیوند خورده‌است. پاول تلاش کرده تا نشان دهد که روایت سه‌مرحله‌ایِ مستتر در این انگارهٔ بازگشت (شکوفایی در سده‌های پیشین، ناپدیدشدن در دورهٔ مدرن و بازیابی در دهه‌های پایانی سدهٔ بیستم) ازنظر تاریخی ناپایدار است. به‌زعم او، تاریخ اندیشهٔ فضیلت بسیار پیچیده‌تر و جالب‌تر از آن است که این طرح سه‌مرحله‌ای می‌تواند تبیین کند. پاول بر آن است که شاید بلندپروازانه‌تر، مقاله‌ای باشد که اخیراً نوشته‌است: «اخلاق فضیلت‌محور برای مورخان: چشم‌اندازها و محدودیت‌ها».[۳] پرسش او این است که اخلاق‌دانانِ فضیلت‌محور چه درس‌هایی ممکن است از تاریخ چندصدسالهٔ سخن‌گفتن، نوشتن و ستیزه‌کردنِ مورخان دربارهٔ فضیلت‌ها بیاموزند. البته به‌باور پاول، درس‌آموزی از گذشته مسئله‌ای است پر از دشواری. بااین‌همه، او تصور می‌کند که نادیده‌گرفتنِ تجربهٔ مورخان با زبانِ فضیلت خردمندانه نیست، به‌ویژه ازآن‌رو که همهٔ آن تجربه مثبت نبوده و اشاره می‌کند به منازعاتی که به‌زشتی به شخصیت افراد حمله می‌کنند، یا گروه‌هایی از مردم، مانند زنان را کاملاً ناتوان از پرورش فضیلت‌ها می‌پندارند و کنار می‌گذارند. به‌همین‌سبب، استدلال می‌کند که در پرتو تجربهٔ تاریخی مقداری احتیاط لازم است. هرچند زبانِ فضیلت ممکن است به ما کمک کند تا مطالباتی شخصی را که پژوهش و آموزش بر ما وارد می‌کنند تبیین کنیم، اما به‌محض آن‌که بخواهیم از این زبان برای ارزیابیِ دیگران استفاده کنیم، نمی‌توان خطرات نهفته در آن را، که گاه بسیار شخصی است، نادیده گرفت.

سپس کوانگ با این پرسش بحث را ادامه می‌دهد: «در کتاب اخیرتان، یعنی «فضیلت‌های مورخان»[۴]، تاریخ درازمدت فضیلت‌های مورخان را از باستان تا سدهٔ بیست‌ویکم دنبال می‌کنید. با نمونه‌هایی از بخش‌های مختلف جهان نشان می‌دهید که اهداف مورخان به فهرست‌هایی از فضیلت‌ها ترجمه می‌شوند که به‌نوبهٔ خود مطالباتی مشخص بر شخصیت مورخ وارد می‌کنند. این شما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد: «مطالعهٔ تاریخی چیزی بیش از روش‌ها، مهارت‌ها و توانایی‌ها می‌طلبد! همچنین به ویژگی‌های شخصیتی‌ای نیاز دارد که در تاریخ به‌عنوان فضیلت‌ها شناخته شده‌اند». آیا این درکی نو از آنچه مورخان هستند به ما می‌دهد؟»

پاول درابتدا پاسخ می‌دهد که این امر ایده‌ای نو نیست، ایده‌ای کهن است! اما مانند همیشه بیندیشید به میراث‌های تاریخی و مسئلهٔ چگونگیِ نسبت ما با گذشته. پاول علاقه‌مند است تا بداند این موارد چه چیزی دربارهٔ امروز به ما می‌گویند و چگونه می‌توانند به فهم وضعیت کنونی‌مان یاری رسانند. پیش‌تر پاول بیان کرد که اندیشهٔ فضیلت پتانسیل سوءاستفاده دارد، به‌ویژه اگر دربارهٔ دیگران به‌کار رود. اما به‌باور او، اگر خود را موضوع تحلیل قرار دهیم و بپرسیم کدام فضیلت‌ها و رذیلت‌ها برای ما به طبیعت ثانوی بدل شده‌اند، می‌تواند ابزاری نیرومند برای خودکاوی باشد. به عنوان مثالی از تحلیل فضایل و رذایل خود، او به مسئله‌ای مرتبط با محیط دانشگاهی و رفتار پژوهشگران در این محیط اشاره می‌کند: پژوهانه یا تأمین مالی پروژه‌های دانشگاهی. از منظر پاول، این امر به نوعی «پروژه‌ای‌شدن» پژوهش می‌انجامد که هم مزایا دارد و هم معایب. اما از آن‌جا که برای موفق‌بودن به‌عنوان «شکارچی گرنت»، به ویژگی‌های شخصیتی خاصی نیاز است، پرسونای پژوهشگر تحت‌تأثیر قرار می‌گیرد. مثلاً برای ارائهٔ ایدهٔ پژوهشی به کمیتهٔ انتخاب به نوعی دلیری و جسارت نیاز داریم تا بگوییم: «رشته به این نیاز دارد و اگر یک‌ونیم میلیون یورو به من بدهید، من آن را فراهم خواهم کرد». پاول اذعان می‌کند که مطمئن نیست این فضیلت است یا رذیلت، اما آنچه همواره او را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد این است که بیش‌ترِ افراد دانشگاهی، از جمله خودِ او، ترجیح می‌دهند دربارهٔ این نوع کارآفرینیِ پژوهشگر با تحقیر سخن بگویند و ظاهراً درنظرگرفتنِ آن به‌عنوان آرمانی حرفه‌ای پذیرفتنی نیست. اما درعین‌حال، همهٔ پژوهشگران، از جمله خودش، پیوسته به نوشتن درخواست‌های جدید گرنت ادامه می‌دهند و بدین‌ترتیب بازیِ شکار گرنت را تداوم می‌بخشند. این رفتار دوگانه پرسشی دربارهٔ صداقت یا ریاکاری را به ذهن می‌آورد. افزون برآن، این ناسازگاری ما را وامی‌دارد تا بکاویم و بنگریم که چگونه این شکارِ گرنت هم‌زمان جذاب و دافعه‌برانگیز می‌شود، فضیلت‌ها و رذایل آن کدام‌اند، و چه عادت‌های خوب و نه‌چندان‌خوبی را در ما پرورش می‌دهد.

گفت‌وگو با بیان این پرسش ادامه می‌یابد که: «پژوهش شما نشان می‌دهد که معنای فضایل و رذایل (مثلاً جزم‌اندیشی و تأویل‌گرایی) در طول زمان و مکان دگرگون می‌شود. مزایای چنین رویکردی، افزون بر نشان‌دادنِ این‌که واژه‌های مختلف در زمان‌های مختلف چه معنایی داشته‌اند، چیست؟»

پاول در پاسخ اشاره می‌کند که کلیشه‌ای است اگر بگوییم خود را در آینهٔ گذشته بازمی‌شناسیم، نه ازآن‌رو که شبیه گذشته‌ایم بلکه ازآن‌رو که شبیه آن نیستیم. به‌باور او، روبه‌روشدن با

بیگانگیِ گذشته ابزاری کارآمد است برای آگاهی‌یافتن از ویژگی‌های متمایزِ حال. پاول گمان می‌کند که در همین معناست که این رویکردها ممکن است به تأمل انتقادی دربارهٔ فضیلت‌ها و رذیلت‌های امروزین یاری رساند. سپس برای نمونه، بیان می‌کند که برای ما آسان است که شکارچی گرنت را به فرصت‌طلبی، یا حتی به تعبیر سدهٔ هفدهمی، به «جاه‌طلبی» و «طمع» متهم کنیم. اما از منظر پاول، شاید این پرسش‌ها جالب‌تر باشند: این داوری‌ها دربارهٔ وظایف مرتبط با کار علمی چه چیزی را آشکار می‌سازد؟ جست‌وجوی بی‌پایان برای پول پژوهش چه چیزی را به خطر می‌اندازد؟ و اگر پیوسته به ارسال پیشنهادها به نهادهای گرنت‌دهنده ادامه دهیم، این تهدید چه‌قدر جدی است؟ آیا تفاوتی هست میان آنچه می‌پنداریم باید برایش اهمیت قائل شویم و آنچه واقعاً برایمان مهم است؟

در پایان گفت‌وگو، کوانگ اشاره می‌کند که بسیاری از پژوهشگران امروز می‌کوشند نگاه‌های اروپامحور و غرب‌محورِ نسل‌های پیشین را اصلاح کنند. چنان‌که پاول نیز در *فضیلت‌های مورخان* در کنار نمونه‌های انگلیسی، فرانسوی، آلمانی و آمریکایی، به چین، هند و دیگر مناطق جنوب جهانی نیز پرداخته است. او از پاول می‌پرسد چرا گسترش این دامنه اهمیت دارد و چه پیشنهادی برای پژوهشگران غیراروپایی و غیرآمریکایی دارد که می‌خواهند نظریه و تاریخ‌نگاری غربی را مطالعه کنند.

پاول معتقد است گسترش افق جغرافیایی پژوهش، چشم‌اندازهای تازه‌ای می‌گشاید، همان‌گونه که رویکردهایی چون «تاریخِ درازمدت» افق زمانی ما را گسترش می‌دهند. افزودن نمونه‌هایی از بیرون اروپا و آمریکا فقط به‌معنای کامل‌ترکردن فهرستِ مناطق موردمطالعه نیست. این کار می‌تواند تجربه‌های تاریخی را با یکدیگر مقایسه کند و پرسش‌هایی را پیش بکشد که در چارچوب‌های غربی کم‌تر دیده شده‌اند. پژوهشگرانی که از بیرون یا با فاصله‌ای نسبی به یک حوزه می‌نگرند، می‌توانند با طرح پرسش‌های متفاوت، گسترش افق دید و ایجاد مقایسه‌های تازه محرکِ نوآوری باشند. فاصله‌گرفتن از یک سنت می‌تواند توجه مورخ را به موضوعاتی جلب کند که هم منتقدان و هم مدافعان آن سنت نادیده گرفته‌اند. مثلاً دربارهٔ تاریخ‌نگاری مدرن و ریشه‌های آن یکی از موضوعاتی که بدان پرداخته نشده تأمین مالیِ پژوهش‌های تاریخی در اروپای سدهٔ نوزدهم است: چه کسانی هزینهٔ آن را می‌پرداختند، با چه هدفی و تحت چه شرایطی؟ از آن‌جاکه بحث‌ها اغلب بر مسائل روش‌شناختی و سیاسی متمرکز بوده‌اند، این بنیان‌های مالی

هنوز به‌خوبی شناخته نشده‌اند. چنین پرسش‌هایی نشان می‌دهند که نگاه‌های غیرغربی نه‌فقط برای افزودن موردهای تازه، بلکه برای بازاندیشی در خودِ چارچوب پژوهش اهمیت دارند.

در پایان، پاول با تأکید بر همکاریِ تاریخ‌پژوهان با یکدیگر و اصلاح نگاه‌های غرب‌محور می‌گوید: «اگر قصد دارید اندیشهٔ تاریخی غرب را مطالعه کنید، نباید بکوشید خود را با مراجع و اقتدارهای علمیِ غربی هم‌سو سازید. برعکس، از جایگاهِ سوژه‌مند خود بهره ببرید، بکوشید نقاط کورِ ادبیات پژوهش را شناسایی کنید و از طرح پرسش‌هایی که پیش از این کسی نپرسیده هراسی نداشته باشید».

یادداشت‌ها

۱. مشخصات نسخهٔ مکتوب این گفت‌وگو از این قرار است:

Kuang, M., & Paul, H. (2025). Understanding how people relate to their pasts: an interview with Herman Paul. *Rethinking History*, 1–21 (https://doi.org/10.1080/13642529.2025.2511366).

۲. هایدن وایت (۱۹۲۸–۲۰۱۸)، مورخ و نظریه‌پرداز آمریکاییِ تاریخ‌نگاری، در کتاب تأثیرگذار خود *فراتاریخ: تخیل تاریخی در اروپای سدهٔ نوزدهم* (۱۹۷۳) استدلال می‌کند که مورخ گذشته را فقط ثبت نمی‌کند: او رخدادها و شواهد را در قالب روایتی سامان می‌دهد و به آن‌ها معنا می‌بخشد. ازاین‌رو، نوشته‌های تاریخی فقط بازتابی بی‌واسطه از گذشته یا مجموعه‌ای از حقایق خام نیستند. ساختار روایت و انتخاب‌های زبانی و بلاغی نیز در تفسیر تاریخی نقش دارند. این دیدگاه به معنای یکی‌دانستن تاریخ با داستان‌پردازی یا بی‌اهمیت‌شمردن شواهد نیست، بلکه نشان می‌دهد شکل‌دادن به روایت تاریخی با انتخاب‌هایی همراه است که پیامدهای فکری و اخلاقی دارند. کتاب پاول دربارهٔ وایت به فارسی برگردانده شده‌است: پاول، هرمان .*هایدن وایت* .ترجمهٔ محمد غفوری. تهران: آوند دانش، ۱۳۹۹.

3. Paul, Herman. 2024. “A Virtue Ethics for Historians: Prospects and Limitations.” *History & Theory* 63 (4): 3–22.
4. Paul, Herman. *Historians' Virtues: From Antiquity to the Twenty-First Century*, Cambridge University Press, 2022.